

صدا - صدای جنگ بود

دران زمان که محشری زجنگ و خون
زکوچه ها و شهرها بسوی آسمان تنوره میکشید
ومردمان این دیار
به زیربنده گی « سایه خدا »
نفس به نام و ننگ بسته بود
افق چو کوره گاه آتشین
درانتظار لحظه های سرنوشت واپسین
به امتداد بیکرانه ها لمیده بود
سپیده سحر پریده رنگ بود
صدا - صدای جنگ بود

*

زوحشت قراولان ناشناس شب
که ازصدای « ایست باش » شان
زحومه های باستان « کاسه برج »
طنین مرگ، سایه سیاه بر فراز شهرها فگنده بود
درون کلبه های سرد و بی فروغ
کسی در آخرین رمق به خواب رفته بود
کسی به خون نشسته بود
در انزوای کاخ ها و خیمه های زرنشان
کسی به پای دشمن زبون
چو بنده زبون خمیده بود
کسی چو قهرمان، کمر به جوشن جهاد بسته بود
صدا - صدای جنگ بود
ستیزه با « فرنگ » بود

*

زامتداد برجاها و باره ها
زقلعه ها و بامها و کوچه ها
نهیب خشم خلق سر به کف،
به خاطر نجات مادر وطن
زانقیاد تاجدار آنسوی جزیره ها
به هر کرانه درخروش بود
زمین و آسمان به جوش بود

*

چه غازیان شیردل که هر یکی
برای عزت و شرافت دیار و سرزمین خود
شهادت خجسته را گزیده بود
شراب عشق، در سبوی شان
سرود فتح در گسوی شان
به دشنة و کمان و نیزه و تفنگ

به صحنه مصاف چون پلنگ
چوسیل سوی رزمگاه دشمنان
به پیش سرکشیده بود.

*

درآزگار این نبرد تابناک
قشون از نفس فتاده مهاجمان
مهاجمان غرقه گشته در بهای خون سرخ شرفیان
ز چارسو به خاک و خون فتاده بود
حصارهای آهنین شان به هر طرف شکسته بود.

*

صدا - صدای جنگ بود
صدای خشم مردمی دلاوری
درین خموش قاره بزرگ آسیا
که سده ها نفس به تاربنده گی تنیده بود
صدای موج خیز در نجات خلقهای این کرانه شد
سرود سنگر بلند قامتان زنده نام و سر بلند
به انهدام سلطه سیاه لاردها
که آفتاب در قلمروش نمی نشست
سرود فتح جاودانه شد.

این شعر در سال 1368 بمناسبت استرداد
استقلال کشور سروده شده که مستحق
جایزه گردیده بود